



ولایت «انسان کامل» در عرفان اسلامی / حقیقت کمال نهایی انسان

یادداشت پیش رو به بررسی ولایت انسان کامل در عرفان اسلامی و شناخت انسان و جایگاه آن در اسلام پرداخته است.

یادداشت پیش رو به بررسی ولایت انسان کامل در عرفان اسلامی و شناخت انسان و جایگاه آن در اسلام پرداخته است.

به گزارش خبرنگار مهر، محسن مهریزی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر در یادداشت زیر با عنوان ولایت «انسان کامل» در عرفان اسلامی به تبیین و شناخت انسان و جایگاه او در ادیان مختلف پرداخته است:

شناخت انسان و درک جایگاه و حقیقت کمال نهایی او در طول دوران مختلف زندگی بشریت همواره، مسئله ای پیچیده و غامض و در عین حال مورد اهتمام بوده است؛ به طوری که تمام ادیان و آیین های آسمانی و غیر آسمانی در مورد آن اظهار نظر و ایده نموده اند و سعی در تبیین مفهوم و تعیین مصداق انسان و کمال داشته اند.

در موضوعات مرتبط با بحث انسان و کمال، عارفان مسلمان با استفاده از منابع نورانی قرآن و روایات، نسبت به سایر علمای مسلمان بیشتر و عمیق تر به این موضوع مهم و کلیدی پرداخته اند. از این رو عرفان اسلامی از سهم قابل توجه و بلکه بی نظیری نسبت به سایر علوم اسلامی در تبیین مفهوم انسان کامل و ولایت برخوردار است.

از ابتدای تاریخ، انسان در پی معنابخشی به زندگی و تعریف هویت خویش بوده است. در این میان، مباحث عرفانی و معنوی که قابلیت نگاه ازلی و ابدی به انسان را داشته و به زندگی و اعمال او معنا و مفهوم می بخشند و هویت او را تعریف می نمایند، همواره بیش از دیگر زمینه ها در این باب مورد اهتمام بوده اند. در روزگار فعلی نیز انسان سرگشته، با طی دوران مدرنیسم و پست مدرنیسم و اندوختن تجربه های گوناگون، با ولع وصف ناپذیری، خواسته و ناخواسته، ضرورت چشیدن آب گوارای معنویت که ره آورد عرفان ناب است را دریافته است. از این رو هر اقدام و تحقیقی که در راستای پاسخ به این دغدغه ها تدارک دیده شود و مضمون آن برگرفته از عرفان اسلام اصیل باشد و راه را بر سیل بنیان کن عرفان های کاذب و سلکولار ببندد و عرصه ای برای خودنمایی جریان های صوفیانه باقی نگذارد می تواند مورد اهتمام بوده و خدمتی ضروری و مهم انگاشته شود.

در بین موضوعات اعتقادی و اخلاقی که مقدمه عرفان محسوب می شوند شناخت «انسان کامل» که در ادبیات دینی از آن با تعبیر مختلفی همانند امام، خلیفه الله، حجت خدا و... نیز یاد می شود، از اهمیت بسزا و نقشی انکارناپذیر در هدایت و سعادت انسان برخوردار است. به طوری که بدون شناخت مفهوم و مصداق انسان کامل، امکان امتثال اوامر الهی ممکن نیست و تنها و تنها از مسیر انسان کامل و درک ولایت او است که باب ارتباط با خدا و فهم و عمل به دستورات دینی فراهم می شود. در عرفان اسلامی بحث از انسان کامل و ولایت، یکی از دو رکن مهم مباحث عرفان است. که در یک رکن راجع به توحید یا وحدت شخصی وجود و در رکن دیگر از موحد که همان بحث انسان کامل و ولایت است، بحث می گردد.

روح انسان بر اثر تکامل می تواند به نهایت خود که همان ولایت است دست یابد. بحث از ولایت، پیوندی ناگسستنی با نظریه انسان کامل داشته و اخصّ خواصّ او را تشکیل می دهد، به طوری که دیگر صفات وی تابعی از ولایت او می باشند. پس «ولایت» و «انسان کامل» دو مفهوم در هم تنیده اند و در عالم ملک و ملکوت مفهوم و مصداق هم هستند. ولایت در وجود انسان کامل از مبدأ فیاض عالم هستی و منشأ تمام خیرات وجودی، طلب فیض و خیر می نماید و فیضان او در قالب نبوت، رسالت و خلافت ظهور می یابد. از این رو ولایت مجرایی برای تجلّی انوار هستی بر وجود انسان کامل است که از آن به «ولایت» تعبیر می شود. به عبارتی دیگر، خداوند مقام «ولایت مطلق» را واسطه فیض خویش قرار داده است و از این طریق فیوضات و برکات خود را بر همه موجودات نازل می فرماید.

از طرفی دیگر به واسطه ولایت مطلقه، همه موجودات، از جمله انسان ها به سوی پرودگار خود سیر می کنند و قوس صعود را طی می نمایند و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه انسان کامل نبود، احدی از موجودات عالم لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و نور هدایت در هیچ یک از عوالم ظاهر و باطن نمی تابید. بنابراین هم در قوس صعود و هم در قوس نزول انسان کامل، دارای مقام «ولایت مطلقه» بوده و واسطه ی فیض الهی به سایر موجودات است.

شناخت انسان کامل در واقع همان شناخت اسوه و الگوی کاملی است که در تعبیر قرآن از آن به اسوه ی حسنه تعبیر می شود: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا». خداوند در این آیه مبارکه، به کسانی

که امید به لقای الهی و معاد دارند و یاد خدا را در دل نگه می دارند فرمان الگوپذیری از انسان کامل را داده است تا بشر از رهگذر آن، به تربیت اخلاقی و هدایت الهی رهنمون شود.

بر اساس فرهنگ قرآنی «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً» نیز دین با معرفتی انسان کامل، کمال می یابد و نعمت هدایت تامّ می شود. در روایات تأکید شده است که عدم شناخت انسان کامل سبب گمراهی است: «فان لم اعرف حجتك، ضللت عن ديني» چرا که انسان کامل بر طبق «هم (اهل البيت) اساس الدين و عماد اليقين» اساس دین معرفتی شده است و تبیین و تعلیم آن در آیه شریفه «و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» به عهده انسان کامل است.

و یا اینکه هرکس بمیرد و امام زمان خود را که مصداق انسان کامل است نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية» همچنین قبولی یا ردّ اعمال و ورود به بهشت یا فروافتادن در جهنم به معرفت و ولایت انسان کامل یا جهل و انکار نسبت به او رقم می خورد: «و لايدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لايدخل النار الا من انكرهم و انكروه» شناخت انسان کامل از آن جهت که انسان کامل مظهر تامّ اسماء و صفات الهی است موجب تسهیل در شناخت خداوند می شود. عدم شناخت انسان کامل و انکار ولایت الهی او، موجب هدر رفتن اعمال خیر و حبط عبادات می شود و کفر و دور شدن از رحمت الهی و لعن ابدی و ورود در آتش خشم الهی را به دنبال خواهد داشت.

۱- ر. ک: همو، آداب الصلاة، ص ۱۳۷

۲- ر. ک: کياشمشکی، ابوالفضل، ولایت در عرفان با تأکید بر آراء امام خمینی ۷ صص ۱۲۸-۱۲۷

۳- «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا، سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»، احزاب (۳۳): ۲۱

۴- «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»، مائده (۵): ۳

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- اسلامیة)، ج ۱، ص ۳۳۷

۶- صبحی صالح، نهج البلاغه، خ ۲، ص ۴۷

۷- «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی»، نحل (۱۶): ۴۴

۸- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱

۹- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خ ۱۵۲، ص ۲۱۲

۱۰ «لايكون العبد مؤمناً حتى يعرف الله و رسوله و الائمة كلهم و امام زمانه»، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰

۱۱- «إِذْ أَحْبَطَ عَمَلُهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدُهُ الْجَهِيْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافٍ سِتَّةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»، شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۲۸۷

۱۲- «ابی و استکبر و کان من الکافرين»، «سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.» بقره (۲): ۳۴

۱۳- «قال فاخرج منها فائك رجيم»، «فرمود: از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی!»، ص (۳۸)، ۷۷

۱۴- «و انّ عليك اللعنة الى يوم الدين»، «و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!»، ص (۳۸): ۷۸

۱۵- «و برزت الجحيم للغاوين... فكبكبوا فيها و الغاوين و جنود ابليس اجمعون»، «و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد... در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند... و همچنین همگی لشکریان ابلیس!»، شعرا (۲۶): ۹۱، ۹۴ و